

## آشکاری هرچه بیشتر از خود باسمه تعالی

1- با توجه به آنچه سوره مبارک «زلزال» می‌فرماید شرایط زمین به طوری خاص تحول می‌یابد به آن معنا که در روایت داریم: «زمین زیر پای یاران مهدی» عجل‌الله تعالی فرجه «می‌پیچد، یعنی ابعاد مادی و مکانی‌اش ضعیف می‌گردد و حالتی غیر مادی به خود می‌گیرد و همین حالت برای خود انسان پیش خواهد آمد. و یا این‌که در روایت داریم: «مهدی» علیه السلام «هفت سال حکومت خواهد کرد که هر سال از آن، معادل ده سال از سال‌های شماست»، و این در شرایطی است که انسان خودش برای خودش پدیدار می‌شود و به او گفته می‌شود. «أَقْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (إسراء / 14) آیا این خطاب در همین جهان با ما شروع نشده است تا در قیامت با عمقی بیشتر به گوش‌مان برسد؟

2- آیا این سوره متذکر این امر نیست که می‌خواهد ما را برای خودمان آشکار کند؟ و از این جهت می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّ النَّاسُ أُمَّتَاتًا لِّيُرَوُّوا أَعْمَالَهُمْ» (زلزال / 6) یعنی فراهم کردن زمینه‌ای که انسان‌ها در آینده‌ای که زمینه آن فراهم می‌شود، اعمال خود را نظارت کنند.

3- شرایطی که اعمال ما را بر خود ما آشکار می‌کند، آن هم در رویارویی با ذره‌ای خیر و یا ذره‌ای شرّ که انجام داده‌ایم، یعنی: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (7 و 8 / زلزال)

4- در «زُلْزَلَةُ السَّاعَةِ» با جایگاه انسان روبه‌روئیم و امکانی که در آن هستیم، به صورتی که شرایط روبه‌رو شدن با خود است و آن شرایط ما را در خود فرا می‌گیرد.

5- ما سپرده به امکاناتی هستیم که در معرض آن می‌باشیم، برای هرچه قیامتی‌شدن. همان‌طور که جهان

در معرض تجلیات است تا بالقوه هایش فعلیت یابد و از این جهت در رفتن به سوی قیامت ناگزیریم ولی چگونگی آن با ما است. لذا فرمود: «إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ.» (انشقاق/6) پس: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» خود در این دنیا سعی کنید مرگ را که تجربه حضور ابدیت است، بیابید.

6- خود را و همه چیز را ابدی فهم کردن، قصه حضور تحول و تزلزلی است که می‌تواند در شخصیت انسان در میان آید، قبل از آنچه با مرگ پیش آید، به معنی «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا». مثل آن‌که زمین و موجودات در شرایط خاصی قرار می‌گیرند. و لذا حضرت صادق «علیه السلام» می‌فرمایند: «وَلَوْ أَنَّ الرَّجُلَ الْكَافِرَ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ، أَوْ تَوَارِي خَلْفَ مَدْرَةٍ، أَوْ حَجْرٍ، أَوْ شَجَرٍ، لَأَنْطَقَ اللَّهُ ذَلِكَ السِّتْرَ الَّذِي يَتَوَارَى فِيهِ، حَتَّى يَقُولَ: يَا مُؤْمِنُ، خَلْفِي كَافِرٌ فَخُذْهُ. فَيَأْخُذُهُ وَ يَقْتُلُهُ.» اگر کافری خود را در سوراخی پنهان کند که سوسمار خود را پنهان می‌کند، یا پشت سنگریزه یا سنگ و یا درخت پنهان شود خداوند آنها را گویا می‌کند و می‌گویند: ای مؤمن، کافری پشت من است، بگیریدش. پس او را می‌گیرند و می‌کشند. این است حضور قبل از قیامتی عالم، تا ما نیز برای حضور قیامتی خود بیندیشیم.

7- آری! به یک معنا همان‌طور که رسول خدا «صلوات الله علیه وآله» فرمودند: «الْأَنَسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»، و کافی است ما مرگ اختیاری را انتخاب کنیم تا جهان برای ما، جهان دیگری شود به همان معنایی که داریم «جان چو دیگر شد جهان دیگر شود».

8- با نظر به ابدیت خود در اکنونی خاص حاضر خواهیم شد، در عین حضور در گذشته و آینده، به شرطی که در کسان و چیزها گم نشویم تا خود را

در آنچه که هستیم بیشتر بیابیم . و رسول الله «مَنْ لِيَ عَلَيْهِ وَآلِهِ» در این رابطه می‌فرمایند: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَى وَطَوَّلُ الْأَمَلِ؛ أَمَا الْهَوَى فَيَأْتِيهِ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَا طَوَّلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»، بیشتر

چیزی که بر امت خویش از آن هراس دارم خواسته‌های نفسانی و آرزوی دراز است، اما خواهش نفس از تسلیم به حق و متابعت آن، انسان را باز می‌دارد و اما آرزوی دور و دراز، فکر آخرت را فراموشی دهد.

9- این خطر انسان را تهدید می‌کند که در روزمره‌گی‌ها که امور اصیلی نیستند، گم شود و بخواهد خود را در دیگران جستجو کند؛ در این حالت مرگ را هم به امری روزمره تقلیل می‌دهیم مثل سایر امور زندگی‌های معمولی. غافل از این‌که در مواجهه با خود و نظر به حضور بیکرانه‌ای که نزد خود داریم، با مرگ به عنوان حضور بیشتر نزد خود روبه‌رو می‌شویم، مثل تنهایی عارفان که بیشتر با هستی خود به‌سر می‌برند و به ابدیتی که در آن قرار دارند و در عین حال که آن ابدیت در پیش است، خود را احساس می‌کنند، امری که آغازگاه بودن اصیل انسانی است و الهامی است که مردم غزه در آن قرار دارند و رژیم صهیونیستی و آمریکا مطلقاً از آن در غفلت‌اند و این نوع «بودن» را نمی‌فهمند. در این رخداد است که می‌توان با مرگ‌آگاهی به ظهور تمدنی دیگر امیدوار بود.

10- جناب مولوی در رابطه با حضور ابدی خود در این دنیا این‌طور می‌فرماید:

تا نمیری نیست جان‌کنند تمام بی‌کمال  
نردبان نایی به بام  
نه چنان مرگی که در گوری روی  
تبدیلی که در نوری روی

در دقایق خویش را دریافتی  
مُردن این زمان دریافتی